

## وظایف حمایتی دستگاه قضایی در پیشگیری از آسیب‌های شغلی قضات در ایران

امیر لطفاله بیرنیاکان \*

مهدی اسماعیلی \*\*

سید رضا احسان پور \*\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۳/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۱۸

### چکیده

فقه امامیه که شاکله نظام قضایی ایران بر آن استوار است، نگاهی خاص به منصب قضات دارد. از جمله برای ایشان از حیث معیشتی مقررات خاصی تعیین نموده است. به طور مثال، میزان ارتزاق قضات از بیت‌المال باید به گونه‌ای باشد تا در اداره زندگی متناسب با شأن خود نیازمند کسی نباشند و امکان نفوذ در آنان میسر نگردد. با وجود این، در قوانین موضوعه به شأن قضات و مصادیق آن مانند تأمین مالی، حمایت‌های رفاهی و روان‌شناختی آنان توجه کافی مبذول نگردیده است؛ به گونه‌ای که رفع این مسائل یکی از دغدغه‌های اساسی قضات به شمار می‌آید. از سوی دیگر، یکی از سیاست‌های تنبیهی دستگاه قضایی در پیشگیری از جرایم ارتكابی قضات که خود می‌تواند حاصل آسیب‌های وارده به ایشان باشد، تشهیر قضات مجرم است تا بدین وسیله جدیت دستگاه قضایی در برخورد با مظاهر فساد، حتی در درون خود را به نمایش بگذارد، بدون اینکه به لزوم اصلاح ریشه این معضلات توجه بایسته گردد. بر این اساس، مقاله حاضر اهم کاستی‌هایی را که در دستگاه قضایی وجود دارد و بر اثر آن به شأن قاضی آسیب وارد

---

\* دانش‌آموخته دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آیت‌الله آملی

pirniakan.amir@yahoo.com

\*\* استادیار، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قائم شهر، ایران (نویسنده مسئول)

dresmaeli@yahoo.com

\*\*\* استادیار، دانشکده حقوق، دانشگاه شاهد، تهران.

Ehssanpour@gmail.com

می‌گردد، بررسی نموده است. همچنین به مسئولیت و وظیفه متولیان نظام قضایی در اصلاح نواقص اشاره کرده و ضمن توجه به اهمیت بسط و گسترش نظام تشویق قضات، لزوم ایجاد رویه واحد در رسیدگی‌های انتظامی به جای برداشتهای سلیقه‌ای را مورد تحلیل قرار داده است.

### کلیدواژگان:

تأمین مالی و حمایت روان‌شناختی قضات، تشهیر قضات متخلف، رویه واحد در رسیدگی‌های انتظامی قضات، شأن قضات، نظام تشویق و تنبیه قضات.

## مقدمه

عزت و آبروی نظام جمهوری اسلامی ایران به عملکرد دستگاه قضایی گره خورده است. از این رو، شایسته است که متولیان این دستگاه در راستای ارتقای عملکرد و بازدهی مناسب ساختار آن، با تهیه لوایح قانونی مناسب با رویکرد پاسداشت شأن قضات و تلاش در تصویب آن در قوه مقننه گامی مثبت در مسیر رفع کاستی‌های موجود در نظام عدالت کیفری بردارند. از جمله یکی از نکات حائز اهمیتی که ضروری است در سیاق قانون‌نویسی کشورمان مورد توجه قرار گیرد، پرهیز از کلی‌گویی و ابهام در قوانین است. این شیوه را در نحوه نگارش قانون نظارت بر رفتار قضات نیز می‌توان ملاحظه نمود. زیرا در تعریف رفتار خلاف شأن قضات، مصادیق آن مشخص نشده است و از این نظر دارای ابهام است و هر شخصی می‌تواند دیدگاه خویش را نسبت به شأن قضایی به عنوان ملاک و معیار این تعریف قرار دهد.

بهراستی شأن قضایی چیست و چرا در تعریف آن همواره مشکل وجود دارد. عرف مسلم قضات به چه معناست و این عرف در کدام محل منظور نظر است؛ شهرستان سرباز در سیستان و بلوچستان یا بانه در کردستان یا رفتار متعارف و عرف قضات تهران. شاید هم نظر دادیار انتظامی که در حال رسیدگی به این رفتار خلاف شأن است، مورد نظر باشد که می‌تواند با عنایت به عرف مسلم قضات منطقه‌ای که قاضی متخلف در آن منطقه به شغل قضاوت مشغول است، متفاوت باشد. بر این اساس، ممکن است در زمان وقوع یک رفتار خاص و واحد با رسیدگی‌های انتظامی متنوع و مختلف و سلیقه‌ای روبرو شویم. از این رو، ضرورت ایجاد یک وحدت رویه مناسب در رسیدگی‌های انتظامی در برابر تخلفات احتمالی صورت گرفته از سوی قضات بیش از پیش احساس می‌شود.

در این پژوهش، پرسش اساسی این است که آیا شأن قضات و مصادیق آن به عنوان یک رویکرد مهم در پیشگیری از ورود آسیب به ایشان در قوانین مورد حمایت قرار گرفته است. به نظر می‌رسد، با وجود توجه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اسناد بالادستی به منصب قضا مبنی بر اعمال تدابیر پیشگیرانه کنشی در راستای حفظ منزلت قضات، این مهم در قوانین موضوعه کمتر مورد توجه قرار گرفته است و این قوانین بیشتر نگاه سلبی و رویکرد منفی نسبت به ایشان دارند. با عنایت به مطالب معنونه و به منظور تشحیذ ذهن خواننده، ساختار این پژوهش در چهار عنوان با محوریت شأن قضات سامان یافته است. ابتدا در خصوص حوزه مالی و رفاهی و

روان‌شناختی قضات بحث می‌شود. در عنوان دوم ضرورت توجه به نظام تشویق به جای تنبیه، در عنوان سوم لزوم ایجاد رویه واحد در رسیدگی‌های انتظامی و در نهایت در عنوان چهارم ارتباط شأن با تشهیر قضات متخلف مورد بررسی قرار می‌گیرد. در مسیر بررسی موضوع مقاله از روش تحلیل و توصیف موضوعی و از ابزارهایی چون کتب و مقالات مختلف حقوقی و فقهی بهره گرفته شده است.

### ۱. حوزه مالی و رفاهی و روان‌شناختی قضات

جرم‌انگاری بسیار و تنوع انواع بزهکاری و فشار حاصل از کار قضایی، همواره جسم و روان قضات را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای رهایی از این فشارها باید فکری اندیشیده شود. لذا به نظر می‌رسد دستگاه قضایی باید ضمن مطالعه دقیق علمی، حمایت‌های لازم به منظور جبران آسیب‌های روانی وارده به قضات را در برنامه‌های خود پیش‌بینی و عملیاتی نموده، براین اساس، هر از چندگاه قضات توسط روان‌کاوانی خاص که برای این منظور آموزش دیده‌اند، تحت روان‌درمانی قرار گیرند تا ظرفیت‌های منفی به‌وسیله شیوه‌های خاص اصلاحی و درمانی مرتفع گردند.

قضات همچنین با شکلی از خستگی ذهنی و فکری روبرو می‌باشند که از آن تحت عنوان «خستگی ناشی از تصمیم‌گیری»<sup>۱</sup> یاد می‌شود. چنانچه بخواهیم این اصطلاح را به سادگی توضیح دهیم، می‌توان گفت: خستگی ناشی از تصمیم‌گیری، یعنی زوال توانایی‌های انسان برای اخذ تصمیمات مناسب پس از ساعت‌ها تصمیم‌گیری. به عبارت دیگر، آدمی هر اندازه تصمیمات بیشتری بگیرد، به تدریج توانایی‌اش برای بررسی همه‌جانبه یک موضوع و اخذ تصمیم مستند و مستدل در آن خصوص کاهش می‌یابد.<sup>۲</sup> بدین ترتیب، ضروری می‌نماید که با تدبیر مسئولین نهاد قضایی کشور و با یک برنامه‌ریزی منظم، قضات برای رهایی از تأثیر مخرب فشار کاری که همواره بر جسم و روان ایشان سایه می‌افکند، در یک فضای فرهنگی مناسب به همراه خانواده ساعاتی را با آرامش خاطر سپری نمایند.

1. Decision fatigue.

2. [Mackay](https://blog.rescuetime.com/decision-fatigue/). Jory. **Decision Fatigue: What it is and how it's killing your focus, motivation, and willpower.** Rescuetime:blog (February 2018). Available at: <https://blog.rescuetime.com/decision-fatigue/>.

عدم توجه بایسته متولیان دستگاه قضایی به وضعیت مالی قضات، یکی دیگر از موارد حائز اهمیت است. قضات ایران به لحاظ دریافت حقوق و مزایای شغلی به مراتب پایین تر از میانگین جهانی، با مشکلات مالی عدیده‌ای مواجه‌اند که این خود می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد ناامنی قضایی و فساد شود که اساس نظام را تحت الشعاع قرار دهد.

تأمین مالی قضات در منابع فقهی مورد توجه قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که قاضی باید از بیت‌المال ارتزاق نماید. رزق و روزی در معنای فقهی آن مالی است که فرد مستحق دریافت آن، اعم از کارگزار حکومت یا غیر آن، از بیت‌المال دریافت می‌کند.<sup>۱</sup> با عنایت به این تعریف، به نظر می‌رسد رزق یک قاضی و ارتزاق او از بیت‌المال یعنی برآوردن هر آنچه که قاضی به صورت متعارف بدان نیاز دارد تا در اداره زندگی خود نیازمند کسی نباشد. حضرت امیرالمومنین علی (ع) در این خصوص می‌فرماید: «هر حکومتی به قاضی نیازمند است و قاضی نیز به معیشت و رزق، و این رزق می‌بایست از طریق بیت‌المال تأمین گردد نه مردم».<sup>۲</sup> حضرت امیر (ع) در همین ارتباط به مالک اشتر نخعی تصریح می‌نماید: «آنقدر به او (قاضی) ببخش که نیازهای او برطرف گردد و به مردم نیازمند نباشد».<sup>۳</sup> این فراز از سخنان حضرت امیر (ع) حکومت را ملزم می‌نماید که تدبیر لازم را در حفظ شئون مادی قضات بنماید؛ زیرا زمانی که قاضی تأمین نباشد و شرایط زندگی مناسبی نداشته باشد، پیشنهادات و وسوسه‌های مالی، ممکن است او را تحت تأثیر قرار دهد. لذا می‌بینیم که حضرت برای شریح قاضی که هر ماه صد درهم دریافت می‌داشت، مقررری پانصد درهم معین نمود.<sup>۴</sup>

در تحقیقی که توسط پژوهشگاه قوه قضائیه انتشار یافته، سعی گردیده است با بررسی متوسط حقوق پرداختی به قضات در استان‌های مختلف کشور در سال ۱۳۹۵ و تطبیق آن با هزینه‌ها و درآمدهای خانوارهای شهری که از طرح بررسی بودجه خانوار مرکز آمار ایران

۱. انصاری، مرتضی بن محمد علی، **المکاسب**، جلد ۲، قم: المؤتمر العالمی بمناسبه الذکری المئویه الثانیه لمیلاد الشیخ الاعظم الانصاری، الامانه العامه، ۱۴۱۵، ص ۱۵۳.

۲. نوری الطبرسی (محدث نوری)، حسن بن محمد تقی، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، جلد ۱۷، بیروت: موسسه آل‌البیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۰۸، ص ۳۵۳.

۳. **نهج البلاغه حضرت علی (ع)**، ترجمه محمد دشتی، تهران: انتشارات پیام عدالت، نامه ۵۳، چاپ اول، ۱۳۹۰، ص ۴۱۱.

۴. رازی، ابی بکر احمد بن علی (الجصاص)، **شرح کتاب ادب القاضی**، قاهره: الجماعه الامریکیه، ۱۹۷۹م، ص ۱۱۰.

استخراج شده است، وضعیت نسبی رفاه و شأن اقتصادی قضاات در ایران و نیز در مقایسه با کشورهای عضو شورای اروپا و کشور آمریکا نشان داده شود. بر این اساس، در سال ۱۳۹۵ که قضاات نو استخدام در ایران میزان حقوقشان ماهانه چهار میلیون و پانصد هزار تومان بود، متوسط حقوق ناخالص پرداختی در اقتصاد ایران ماهانه دو میلیون تومان در نظر گرفته شده بود.<sup>۱</sup> بدین ترتیب، با لحاظ نرخ ارز بازار آزاد معادل هر یورو چهار هزار و یکصد و پنجاه تومان در سال ۲۰۱۶ میلادی حقوق ناخالص سالانه پرداختی به قاضی نو استخدام در ایران حدود سیزده هزار و دوازده یورو و در کشور ترکیه بیست و یک هزار و یکصد و هشت یورو و در انگلستان یکصد و سی و شش هزار و یکصد و پنجاه و هشت یورو است که این اختلاف در سطح حقوق و به تبع آن تأثیرش در میزان رفاه حاصله قابل توجه و تأمل می‌باشد. در آمریکا نیز برای تعدیل و تغییر در میزان حقوق پرداختی به قضاات به لحاظ دوره‌های رکود و رونق اقتصادی، کمیسیونی تحت عنوان کمیسیون جبران<sup>۲</sup> وجود دارد که وظیفه‌اش تهیه گزارش‌های سالانه در خصوص حقوق و مزایای قضاات و پیشنهاد برای تغییر و تعدیل حقوق پرداختی به ایشان است.<sup>۳</sup>

در ایران، بحث حقوق قضاات در دولت اوّل مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و در ایّام مجلس سوّم مورد توجه قرار گرفت و متعاقب آن در مجلس شورای اسلامی مطرح و بر اساس ماده ۱۴ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰/۶/۱۳ تصمیم بر این واقع شد که حقوق و مزایای قضاات همانند اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها محاسبه گردد.<sup>۴</sup> گرچه در ظاهر این قانون‌گذاری اتفاق افتاده است و با اینکه از حیث ماهیتی سختی میان منصب مخاطره‌آمیز قضاوت و عضویت در هیئت علمی دانشگاه وجود ندارد، ولی باز شاهدیم برخی تصمیم‌گیری‌ها و ملاحظات از جمله کسورات مالیاتی مربوط به حقوق فقط در خصوص ایشان اعمال گردیده است و شامل قضاات نیست.<sup>۵</sup>

۱. رک: داده‌های مربوط به بررسی بودجه خانوارهای شهری در سال ۱۳۹۵، سایت مرکز آمار ایران.

2. compensation commission.

۳. قاسمی، مجتبی، *بررسی حقوق و دستمزد پرداختی به قضاات در ایران و کشورهای منتخب*، انتشارات پژوهشگاه قوه قضاییه، ۱۳۹۷، صص ۸-۳۹.

۴. ماده ۱۴ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت: حقوق قضاات به شرح زیر محاسبه می‌گردد..... تبصره ۱ - ضریب حقوق موضوع این ماده معادل ضریب حقوق اعضای رسمی هیئت علمی (آموزشی و پژوهشی) شاغل و بازنشسته دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی .... خواهد بود.

۵. بر اساس مصوبه مجلس شورای اسلامی در تبصره ۶ قانون بودجه ۱۳۹۸ حقوق اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها استثنائاً مشمول دریافت پلکانی مالیات نبوده و به صورت ده درصد ثابت تعیین می‌گردد (رک: سایت روزنامه رسمی).

## ۲. ضرورت توجه به نظام تشویق به جای تنبیه

عدم توفیق رویکرد واکنشی در خصوص پیشگیری از وقوع جرم و تخلف، متولیان نظامات عدالت کیفری را به سوی اصل کاربرد حداقلی حقوق کیفری و بهره‌گیری از تدابیر پیشگیرانه مبتنی بر امور کنشی رهنمون گردیده است؛ زیرا پیشگیری از یک جریان زیان‌بار با ملحوظ داشتن مهماتی چون اصول اسلامی، علمی، عملی، اخلاقی بر کیفر مرجح است و این ترجیح امری عقلانی محسوب می‌شود.<sup>۱</sup> بدین وسیله دولت‌ها نیز کمتر متحمل هزینه‌های اجرای مجازات و اقدامات واکنشی می‌شوند و کرامت انسانی نیز به نحو مناسب‌تری مورد احترام قرار می‌گیرد. با مذاقه در سیر قانون‌گذاری موضوعه در خصوص جرایم و تخلفات شغلی قضات ایران خصوصاً پس از انقلاب اسلامی ملاحظه می‌گردد که به این رویکرد توجه کافی نگردیده و قوانین پراکنده‌ای در خصوص نظارت بر اعمال و رفتار قضات به تصویب رسیده است. در ادامه، قوانینی که همچنان مجری است، مورد اشاره قرار می‌گیرد.

قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۴/۴/۵ یکی از اولین قوانینی است که پس از انقلاب اسلامی به تصویب رسیده و در ماده ۴۱، تبصره ۲ ماده ۴۷ و ماده ۸۷ آن مواردی از تخلفات دادستان یا نماینده وی را مورد توجه قرار داده است که حسب مورد به مجازات انتظامی کسر حقوق تا یک سوّم از یک ماه تا شش ماه به حکم مراجع صالحه محکوم می‌شود. در «قانون همه‌پرسی در جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۳۶۸/۴/۴ در ماده ۳۲ آن به تأسی از قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران، به تخلفات دادستان یا نماینده او اشاره گردیده، با این تفاوت که در قانون همه‌پرسی در جمهوری اسلامی ایران از عبارت جرم و تأدیب و تعزیر سخن گفته شده است و لذا این شبهه ایجاد می‌شود که شاید این مجازات عنوان کیفری داشته باشد. با مذاقه در روح قانون مورد تصویب به نظر می‌رسد، منظور از این نحوه نگارش صرفاً تنبیهات اداری و انتظامی است.<sup>۲</sup>

۱. نوبهار، رحیم، اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری، دو فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره اول، ۱۳۹۰، شماره ۱، ص ۱۱۳.  
 ۲. ماده ۳۲ اعضای اداری هیئت اجرایی (فرماندار یا بخش‌دار، رئیس ثبت احوال، دادستان یا نماینده وی) در صورت تخلف از ماده ۱۹ این قانون با رعایت شرایط و امکانات خالی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تأدیب از وعظ و توبیخ و تهدید و درجات تعزیر به مجازات کسر حقوق تا یک سوم از یک ماه تا شش ماه به حکم مراجع ←

در «ماده واحده طرح انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا» مصوب ۱۳۷۰/۷/۱۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام بر اساس تبصره ۲ آن، چنانچه بنا به تشخیص دیوان عالی کشور، محکمه‌ای حق وکیل گرفتن را از متهم سلب نماید، حکم صادره فاقد اعتبار قانونی است و برای بار اول موجب مجازات انتظامی درجه ۳ و برای مرتبه دوم موجب انفصال از شغل قضایی می‌شود. لازم است یادآوری شود که در قانون آیین دادرسی کیفری اصلاحی مصوب ۱۳۹۴/۳/۲۴ برابر تبصره ماده ۱۹۰ آن، در صورت سلب حق همراه داشتن وکیل، قاضی به مجازات انتظامی درجه ۸ محکوم می‌گردد و چنانچه این حق به متهم تفهیم نگردد، مجازات انتظامی درجه ۳ در انتظار او است.

یکی دیگر از قوانینی که به تخلفات انتظامی قضات پرداخته است، «قانون مالیات‌های مستقیم» مصوب ۱۳۶۶/۱۲/۳ است که حسب ماده ۲۶۹ آن، «به تخلفات قضات اعضای هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی در انجام تکالیفی که به موجب قوانین و مقررات مالیاتی به عهده هیئت‌های حل اختلاف گذارده شده است، با اعلام دادستان انتظامی مالیاتی، در دادرسی انتظامی قضات رسیدگی می‌گردد».

ماده ۳۶ «قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن»، مصوب ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام با اصلاحات و الحاقات مورخ ۱۳۸۹/۵/۹ از دیگر قوانین مورد اشاره است که مقرر نموده: «... دادگاه مکلف است مشخصات دقیق اموال مصادره شده را دقیقاً در حکم یا در حکم اصلاحی قید نماید، تخلف از مقررات مذکور موجب تعقیب انتظامی و محکومیت از درجه ۴ به بالا می‌گردد».

همچنین در ماده ۳۹۲ «قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی» مصوب ۱۳۷۹ آمده است: «چنانچه قضات شعبه دیوان عالی کشور ضمن بررسی پرونده‌ای که جهت رسیدگی فرجامی در دستور کار قرار دارد، تخلف از مواد قانونی یا اعمال غرض و یا بی اطلاعی از مبانی قضایی را ملاحظه نمایند، ضمن اینکه این موارد را در گزارش خود می‌آورند، مراتب را به دادگاه عالی انتظامی قضات نیز منعکس و ارسال می‌نمایند».

→ صالحه محکوم خواهند شد و در مورد بقیه اعضا محرومیت تا دو نوبت انتخابات از عضویت هیئت‌های اجرایی و نظارت و شعب اخذ رأی محکوم می‌باشد.



در مورخ ۱۳۷۸/۱۲/۸ قانونی تحت عنوان «قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه» به تصویب می‌رسد که حسب بند «ب» ماده ۱ آن، به نوعی اختیارات رئیس قوه قضائیه را در خصوص تغییر محل خدمت قضات در شهرهایی که با کمبود شدید قاضی مواجه‌اند، با تشخیص مصلحت و بدون رعایت قانون نقل و انتقال قضات افزایش داده، برابر ماده ۴ این قانون نیز اختیاراتی در خصوص تعیین صلاحیت قضات و تقسیم این صلاحیت به ۳ درجه با توجه به سوابق علمی و تجربی آنان، برای شخص رئیس قوه قضائیه مقرر گردیده است.

التهایه در مورخ ۱۳۹۰/۷/۱۷ «قانون نظارت بر رفتار قضات» به تصویب مجلس شورای اسلامی و سپس در مورخ ۱۳۹۰/۷/۲۷ به تأیید شورای نگهبان می‌رسد. آیین‌نامه آن نیز در مورخ ۱۳۹۲/۲/۲۵ مورد توشیح رئیس وقت دستگاه قضایی قرار می‌گیرد. برابر ماده ۱۳ قانون فوق، مجازات‌های انتظامی قضات سیزده درجه تعیین گردیده‌اند که کمترین آن توبیخ کتبی بدون درج در سابقه خدمتی و شدیدترین آن انفصال دائم از خدمات دولتی است. در ماده ۱۷ نیز به افعالی اشاره دارد که مجازات‌های انتظامی درجه هشت تا سیزده را برای قاضی متخلف موجب می‌گردد<sup>۱</sup> که از جمله آن به رفتار خلاف شأن قضایی اشاره شده است. در تبصره آن نیز رفتار خلاف شأن را در دو مورد تعریف نموده که یا انجام جرم عمدی توسط قاضی مصداق آن است و یا اینکه فعل قاضی در عرف مسلم قضات عملی مذموم و ناپسند تلقی شود.

با توجه به روح حاکم بر مواد این قانون که به جز یک مورد که به تشویق قضات اشاره نموده است و آن هم مربوط می‌شود به وظیفه دادرسی انتظامی در خصوص پیشنهاد تشویق قضات دارای خدمات علمی برجسته به رئیس قوه قضائیه،<sup>۲</sup> در سایر موارد نحوه نگارش آن به گونه‌ای است که رویکرد منفی نسبت به قضات از آن استنباط می‌شود. از این رو، در تعریف شأن قضایی نیز تنها به موارد سلبی توجه گردیده است تا جایی که به مخاطب القا می‌نماید، قضات به راحتی مرتکب جرم و تخلف می‌شوند و از این نظر طرفین پرونده و دیگر مرتبطین با آن به نوعی

۱. .... ۸. انفصال موقت از یکماه تا شش ماه، ۹. انفصال موقت از شش ماه تا یکسال، ۱۰. خاتمه خدمت از طریق بازنشستگی با داشتن حداقل ۲۵ سال سابقه و بازخرید خدمت در صورت داشتن کمتر از ۲۵ سال سابقه، ۱۱. تبدیل به وضعیت اداری و در مورد قضات نظامی لغو ابلاغ قضایی و اعاده به یگان خدمتی، ۱۲. انفصال دائم از خدمت قضایی، ۱۳. انفصال دائم از خدمات دولتی.

۲. بند ۴ ماده ۱۱ قانون نظارت بر رفتار قضات: پیشنهاد تشویق قضات دارای خدمات علمی یا عملی برجسته به رئیس قوه قضائیه.

تشویق می‌گردند که بدون داشتن دغدغه‌ای مبادرت به طرح شکایت علیه قضات نمایند؛ حتی اگر دعوی آنان بر پایه اصول و اسناد اثباتی متقن نباشد؛ زیرا قضات برابر رویه‌ای که حاکم است، حتی در صورت حصول برائت، نخواهند توانست علیه شاکی اعاده حیثیت نمایند و این زینده نظام عدالت کیفری نیست.

در صورتی که شایسته بود، قانون‌گذار در مقام بیان شأن قضایی، ضمن بذل توجه به مراتب تشویقات و پیش‌بینی آن در قانون فوق، به وظایف حاکمیت در قبال ایجاد و حفظ این شأن نیز اشاره می‌نمود، نه آن‌گونه که در ماده ۱۲ آیین‌نامه قانون نظارت بر رفتار قضات تنها به وظیفه قاضی در قبال حفظ شأن دستگاه قضایی و رعایت حرمت آن و عدم ایجاد جو بدبینی نسبت به دستگاه قضایی تأکید شده است.

بدین ترتیب، ملاحظه می‌گردد که گرچه در مقررات و اسناد بالادستی از جمله در بند ۳ مصوبه مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۲۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص سیاست‌های کلی نظام برای حفظ شان و استقلال قضات، رعایت شأن و منزلت قضات در جامعه و در نظام اداری کشور مورد تأکید قرار گرفته و بر اساس آن حاکمیت موظف گردیده است، بستر لازم در راستای تکریم قضات و ایجاد فضای مناسب به منظور پاسداشت منزلت ایشان را در کل حاکمیت فراهم نماید، این مهم در مرحله تدوین قانون نظارت بر رفتار قضات با بی‌توجهی مواجه گردیده و از این نظر این قانون مجموعه‌ای از تنبیهات انتظامی قضات را به تصویر کشیده است.

### ۳. لزوم ایجاد رویه واحد در رسیدگی‌های انتظامی

اندیشمندان حقوق تخلف انتظامی را که تنبیه و مجازات پیامد آن است، نقض مقررات صنفی یا گروهی که افراد به تبع عضویت در گروه آن قواعد را پذیرفته‌اند،<sup>۱</sup> می‌دانند و به نظر می‌رسد وجود عنصر روانی در تحقق آن نقشی نداشته باشد. لذا اگر فردی عملی را غیرعمدی و مرتبط با شغل خود مرتکب شود، عمل وی تخلف انتظامی محسوب می‌گردد. تخلف انتظامی در این معنا، یعنی تخلف از نظامات و مقررات مربوط به شغل و حرفه یا صنف و ایراد خدشه به شئون و

۱. اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد ۱، تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۴، ص ۱۷۶.

شرافت شغلی فرد<sup>۱</sup> که حسب مورد، مجازات آن در آیین‌نامه‌ها و مقررات اداری و انتظامی آن شغل پیش‌بینی شده است و توسط محاکم و هیئات انتظامی به آن تخلف رسیدگی می‌شود. ولی جرم در دادگاه‌های کیفری مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد یکی از انواع مجازات که هم در خصوص تخلفات انتظامی و هم مرتبط با جرایم قابل اعمال است، انفصال از خدمت است. بدین توضیح که چنانچه در مجموعه قوانین کیفری و جزایی پیش‌بینی شده باشد، تحت عنوان مجازات از آن یاد می‌شود<sup>۲</sup> و اگر در آیین‌نامه‌ها یا مقررات و قوانین اداری و استخدامی ذکر شده باشد، به عنوان تخلف انتظامی و اداری محسوب می‌گردد.<sup>۳</sup>

حسب ماده ۲ قانون نظارت بر رفتار قضات، کلیه قضاتی که بنا به حکم رئیس قوه قضائیه به سمت قضایی منصوب می‌شوند، مشمول مقررات قانون فوق‌اند. البته در تبصره این ماده ذکر شده است که تخلفات قضات دادرها و دادگاه‌های ویژه روحانیت براساس آیین‌نامه دادرها و دادگاه‌های ویژه روحانیت رسیدگی می‌شود. نکته قابل توجه این است که در بند «ب» ماده ۲ و بند «ب» ماده ۱۳<sup>۴</sup> این آیین‌نامه ناظر بر ماده ۱۷<sup>۵</sup> آن در خصوص رفتارهای خلاف شأن بدون اینکه حتی مصادیق این رفتارها را بیان نماید، تنها به ارشاد نمودن قاضی روحانی متخلف اشاره کرده است. در صورتی که رفتار خلاف شأن توسط یک قاضی غیر روحانی، مجازات انتظامی تا انفصال دائم از خدمات دولتی را در پی خواهد داشت. همچنین در خصوص شخص روحانی غیر قاضی که به سبب ارتکاب جرم موجب هتک حیثیت و شئون روحانیت می‌گردد، مجازات خلع

۱. شاملو احمدی، محمد حسین، *فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی*، نشر دادیار، ۱۳۸۰، ص ۱۲۴.  
 ۲. قانون آیین دادرسی کیفری اصلاحی مصوب ۱۳۹۴/۳/۲۴ که در آن به مجازات‌های انتظامی قضات اشاره گردیده است عبارتند از: ۹۵، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۶۸، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۲۲، ۲۲۹، ۲۵۰، ۲۶۶ و ۵۱۸.  
 ۳. هدایتی، فرخ، *نیم‌نگاهی به؛ مسئولیت‌ها و تخلفات انتظامی سر دفتران و واکنش‌ها*، ماهنامه کانون، مجله خبری و تحلیلی در زمینه علوم انسانی، قوه قضائیه، سال ۵۱، دوره ۲، ماهنامه ۱۳۸۸، شماره ۹۹، ص ۱۰۷.  
 ۴. ماده ۲: وظایف دادرها و دادگاه ویژه به شرح ذیل می‌باشد ... ب- ارشاد در امور خلاف شأن.  
 ماده ۱۳: دادرها و دادگاه‌های ویژه روحانیت در موارد ذیل صالح به رسیدگی می‌باشند... ب- کلیه اعمال خلاف شأن روحانیون.  
 ۵. ماده ۱۷: تخلفات قضات و کارمندان دادرها و دادگاه ویژه روحانیت که درحین یا به سبب خدمت مرتکب شده‌اند، زیر نظر مستقیم دادستان منصوب و رئیس شعبه اول دادگاه مورد رسیدگی قرار خواهند گرفت.

لباس را قرار داده است.<sup>۱</sup> لذا این اختلاف رویه قانونی در رسیدگی‌های انتظامی امری قابل تأمل است.

از سوی دیگر، با عنایت به میزان مجازاتی که برای رفتار خلاف شأن قضایی در قانون نظارت بر رفتار قضات تعیین گردیده است،<sup>۲</sup> باید در تعریف این رفتار احتیاط بیشتری نمود. براین اساس، رفتار خلاف شأن رفتاری است که خلاف عقل سلیم است و نکات منفی آن به گونه‌ای واضح باشد که علاوه بر دیدگاه تخصصی، هر شخصی عادی هم آن را ناپسند بداند و جای هیچ شبهه و تردیدی باقی نگذارد. حال چرا نباید یک قاضی برای تردد به محل کارش از دوچرخه استفاده نماید و رفتاری مانند افراد عادی جامعه داشته باشد. دوچرخه مزایای بسیاری دارد، از جمله برای سلامتی جسم و روان مفید است و همچنین مانع از آلودگی محیط زیست می‌گردد. لذا به نظر می‌رسد پاسخ مناسب در این خصوص می‌تواند در قالب جملات ذیل قرار گیرد.

- رفت و آمد با دوچرخه در صورت رعایت مقررات خلاف شأن نیست.
- اینکه قضات در بین مردم جامعه باشند، رفتار شایسته و مناسبی است.
- چنانچه شکاف و فاصله میان مردم و مسئولین برداشته شود، پسندیده خواهد بود.
- یکی از علت‌های عدم پیشرفت هر جامعه نداشتن وسعت دید و پویایی است.
- باید جهانی اندیشید و محلی عمل کرد؛ بنابراین باید اصول و رفتارهای صحیح ملت‌ها بومی‌سازی شوند.
- نباید شخصی و منطقه‌ای اندیشید و دیدگاه خود را ملاک رفتار خلاف شأن قرار داد.
- رفتار خلاف شأن رفتاری است، برخلاف عقل سلیم، نه هر رفتاری که ما فکر می‌کنیم پسندیده نیست.

بنابراین، شایسته است رویه‌های قضایی و سلیقه‌ای در خصوص این قبیل اعمال و رفتارهای مردمی و پسندیده در رسیدگی‌های انتظامی مورد بازنگری قرار گیرند.

۱. ماده ۴۳ آیین نامه دادرها و دادگاه‌های ویژه روحانیت: دادگاه مجرمینی را که با ارتکاب جرم موجب هتک حیثیت و شئون روحانیت گردیده‌اند یا افرادی که صلاحیت پوشیدن لباس روحانیت را ندارند، به خلع لباس روحانیت به صورت دائم یا موقت محکوم می‌نماید.

۲. ماده ۱۷ قانون نظارت بر رفتار قضات مجازات انتظامی درجه هشت تا سیزده را برای رفتار خلاف شأن قضایی در نظر گرفته است.

#### ۴. تشهیر قضات متخلف

وجود فساد در دستگاه قضایی و خصوصاً در میان قضات، تأثیر مخرب بر امنیت کشور و اعتماد و باور عمومی می‌گذارد. موضوعی که در اینجا باید بدان توجه شود، این است که گرچه فساد در سایر دستگاه‌ها نیز وجود دارد، این موضوع به صورت علنی در جامعه منتشر نمی‌شود و نگارنده مقاله به لحاظ فعالیت قضایی در محکمه خاص رسیدگی به جرایم علیه عفت عمومی خود شاهد این بود که درباره یکی از فرماندهان وقت پلیس که مرتکب جرم شده و بخشی از خبر آن در رسانه‌ها انتشار یافته و تا حدی فضای اخلاقی کشور را تحت تأثیر قرار داده بود، رئیس پلیس وقت کشور با حضور در رسانه همگانی از مدیر خود صریحاً دفاع نمود. گرچه فرد خاطی از حیث قضایی محکومیت یافت و پس از تقلیل درجه از نیروی پلیس منفک گردید، آنچه در این رویداد خاص جلوه داشت، این بود که باور مردم و جامعه نسبت به پلیس که می‌رفت مورد خدشه واقع شود، ترمیم شد و از پرداخت رسانه‌ای به این موضوع و ایجاد جو منفی علیه اقتدار و قداست پلیس ممانعت گردید.

در خصوص جرایم و تخلفات صورت گرفته توسط قضات، مقام رهبری فرموده‌اند: «افراد متخلف و خیانتکار اعم از قاضی و دیگر عوامل باید به مردم معرفی شوند». به نظر می‌رسد این تأکید رهبری مجوزی برای همراه شدن مسئولین دستگاه قضایی با جرائد و توسل به رفتارهای ژورنالیستی به منظور جبران کاستی‌هایی که در واقع خود با بی‌تدبیری سبب آن بوده‌اند، نیست و این امر نه تنها به حل مسئله کمکی نمی‌نماید، بلکه باعث برهم زدن آرامش اجتماعی نیز می‌گردد. رهبری خطامشی کلی نظام برای فراهم نمودن یک شیوه فرهنگی را برای مسئولین ترسیم نموده‌اند که پیاده‌سازی اجزای آن پس از فراهم شدن بستر فرهنگی لازم در درجه اول به خود متولیان دستگاه قضایی برمی‌گردد که فارغ از شیوه‌های پوپولیستی، ضمن شناخت نواقص و علت‌های آن با یک برنامه علمی از پیش طراحی شده، نسبت به رفع آن اقدام نمایند. از این رو می‌بینیم ایشان نه فقط به جنبه سلبی، بلکه فراتر از آن به مراتب مثبت و حمایتی نیز عنایت داشته‌اند؛ زیرا در ادامه تصریح می‌نمایند باید قضات کوشا، صادق و قانع به مردم معرفی شوند تا این سبک کار ترویج شود.

تشهیر = (شهار) در فقه مجازاتی است که برای برخی جرایم خاص در نظر گرفته می‌شود و در لغت به معنای آشکار نمودن است<sup>۱</sup> و در اصطلاح یعنی رسوا نمودن و معرفی مجرم در جامعه و میان مردم تا بدین وسیله هم مجرم تنبیه شود و هم باعث عبرت دیگران گردد.<sup>۲</sup>

البته میان فقها در خصوص مجازات تشهیر و تعیین جرایمی که در خصوص آنها تشهیر انجام می‌گیرد، اختلاف نظر وجود دارد. چنان که برخی معتقدند تشهیر فقط در شهادت زور (کذب)، قیادت و کذب انجام می‌گردد.<sup>۳</sup> برخی نیز این مجازات را برای شش گروه از جرایم قابل اجرا می‌دانند که علاوه بر مجازات تعیینی برای آن جرم، تشهیر نیز به‌عنوان مجازات اصلی در خصوص مجرم اعمال می‌گردد که ذیلاً بدان اشاره می‌شود.

۱. شهادت کذب که در فقه تحت عبارت «شاهد زور» از آن یاد گردیده است.<sup>۴</sup>

۲. در مورد قاذف؛<sup>۵</sup> یعنی کسی که نسبت زنا یا لواط به کسی دهد.<sup>۶</sup>

۳. در خصوص قواد؛<sup>۷</sup> یعنی جمع‌کننده میان مردان و زنان برای زنا یا بین مردان و پسران برای لواط.<sup>۸</sup>

۴. در مورد محتال (کلاهبردار)؛<sup>۹</sup> یعنی کسی که به وسیله حيله و نیرنگ و نوشته‌های دروغین و شهادت دروغ، به مال مردم دست پیدا نماید.<sup>۱۰</sup>

۱. هاشمی شاهرودی، سید محمود و محققان موسسه دایره المعارف اسلامی، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)*، جلد ۱، قم: موسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام) مرکز پژوهش‌های فارسی الغدیر، ۱۳۸۲، ص ۵۰۷.
۲. نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، جلد ۴۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲، ص ۲۵۲.
۳. حلّی "ابن فهد"، جمال الدین احمد بن محمد اسدی، *المذهب البارع فی شرح المختصر النافع*، جلد ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۷، ص ۶۳.
۴. صیمری، مفلح بن حسن بن رشید، *تلخیص الخلاف و خلاصه الاختلاف*، جلد ۳، قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی (ره)، ۱۴۰۸، ص ۳۶۷.
۵. علامه حلّی، حسن بن یوسف، *قواعد الاحکام فی المعرفه الحلال و الحرام*، جلد ۳، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، چاپ اول، ۱۴۱۳، ص ۵۴۷.
۶. محقق حلّی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، جلد ۴، قم: موسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸، ص ۱۴۹.
۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود و محققان موسسه دایره المعارف اسلامی، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)*، پیشین، ص ۵۰۸.
۸. علامه حلّی، حسن بن یوسف، پیشین، ص ۵۳۸.
۹. ابن ادریس حلّی، محمد بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، *کتاب القضا یا و الاحکام*، جلد ۳، قم: موسسه النشر الاسلامیه، ۱۴۱۰، ص ۵۱۲.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۰، ص ۷۲۱.

۵. در خصوص مفلس (ورشکسته)<sup>۱</sup>؛ یعنی کسی که دیونی دارد و اموالش کفایت پرداخت آنها را نکند.<sup>۲</sup>

۶. در مورد محارب در تبعید<sup>۳</sup>؛ محارب کسی است که افساد در زمین می‌کند با راهزنی و اسلحه کشیدن و ناامن کردن راه‌ها.<sup>۴</sup>

لازم به ذکر است، برخی فقها معتقدند که مجازات تشهیر در خصوص زنان قابلیت اجرا ندارد؛<sup>۵</sup> زیرا این نوع مجازات با فلسفه پوشش زنان در اسلام منافات دارد.<sup>۶</sup> در قوانین موضوعه و در زمان حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، تشهیر ابتدا در قوانین متفرقه از جمله موارد ذیل مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفت.

ماده ۱ قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی مصوب ۱۳۶۷/۱۲/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام تشهیر را به صورت اعلام نام مؤسسه پزشکی غیر مجاز در جراید تعیین نموده است. قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷/۱۲/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام یکی دیگر از موارد استفاده از قاعده تشهیر در نظام حقوقی و قانون‌گذاری ایران است که برابر مواد ۲ و ۴ این قانون به ترتیب برای گران‌فروشان علاوه بر جریمه نصب پارچه در انظار عمومی به منظور شناساندن آنان به جامعه و برای محتکرین معرفی آنان از طریق رسانه‌های گروهی در نظر گرفته شده است.

همچنین می‌توان به قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸/۱۰/۱۱ که در حال حاضر نیز مجری است، اشاره نمود که برابر ماده ۲۷ آن، تشهیر به صورت تقاضای چاپ مفاد حکم قطعی از دادگاه در یکی از روزنامه‌ها به انتخاب و هزینه شاکی

۱. حلبی، ابو الصلاح، *الکافی فی الفقه*، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۳، ص ۳۴۱.
۲. مومن السبزواری القمی، علی، *جامع الخلاف و الوفاق*، قم: زمینه سازان ظهور امام عصر (عج)، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۳۰۱.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، جلد ۷، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷، ص ۲۴۶.
۴. طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، جلد ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷، ص ۳۲۶.
۵. خویی، سید ابو القاسم موسوی، *مبانی تکملة المنهاج*، جلد ۴۱، قم: موسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۲۲، ص ۳۰۴.
۶. عاملی «شهید ثانی»، زین‌الدین بن علی، *الروضه البهیه* (المحشى کلانتر)، جلد ۹، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰، ص ۱۶۵.

خصوصی، مورد توجه قرار گرفته است. ولی پیش‌بینی آن در قوانین و مقررات جزایی و کیفری مشخصاً در تبصره ۳ ماده ۱۸۸ قانون اصلاح تبصره ۱ ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و الحاق ۳ تبصره به آن مصوب ۱۳۸۵/۳/۲۴ مورد قانون‌گذاری قرار گرفت و بر این اساس در خصوص محکومیت قطعی در جرایم احصایی در این قانون به دستور دادگاه صادرکننده حکم قطعی، خلاصه‌ای از حکم و مشخصات و جرایم ارتكابی و میزان مجازات محکوم علیه با هزینه او در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار یا محلی انتشار می‌یابد.

تصویب این قانون به نوبه خود یک اقدام مثبت به منظور مبارزه با جرایم اقتصادی محسوب می‌شد. ولی در عین حال، این قانون با کاستی‌هایی مواجه بود؛ از جمله اینکه عنوان تشهیر در قانون ماهوی مطرح نگردیده و فقط در قانون شکلی (آیین دادرسی کیفری) بدان اشاره شده بود که این در جریان نگارش قانون امری بعید به نظر می‌رسید. ولی با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این نقص مرتفع گردید. بدین معنا که در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی و در تقسیم‌بندی انواع مجازات تعزیری، به عنوان یکی از مجازات‌های اصلی تحت عنوان درجه ۶ تعریف شده و نیز در ماده ۳۶ این قانون، تشهیر و انتشار اسامی محکومین به عنوان یکی از مجازات‌های قانونی بیان گردیده است. بر این اساس، علاوه بر جرایم تعزیری تا درجه ۴ و نیز کلاهبرداری با مبلغ بیش از یکصد میلیون تومان، جرایم موجب حد محاربه و افساد فی‌الارض نیز در زمره مواردی قرار داده شده است که چنانچه موجب اخلال در نظم یا امنیت نباشد، در یکی از روزنامه‌های محلی و یک بار منتشر می‌گردد. تبصره ماده نیز اشاره دارد که انتشار حکم محکومیت قطعی جرایم مالی که موضوع آن صد میلیون تومان یا بیشتر از آن باشد، از قبیل اختلاس، ارتشاء، رشاء و سایر جرایمی مالی که توسط مقامات و کارکنان دولت و با سوءاستفاده از موقعیت خویش انجام می‌دهند، الزامی است که باید در رسانه ملی یا یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار، منتشر گردد.

همچنین حسب ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این اختیار به قضات اعطا گردیده است که در جرایم حدی قصاص و نیز جرایم تعزیری درجه یک تا شش، علاوه بر مجازات اصلی، متهم را به یک یا چند مجازات تکمیلی محکوم نمایند که از جمله این



مجازات‌های تکمیلی انتشار حکم محکومیت قطعی در رسانه‌ها است. یکی دیگر از موارد شش‌گانه در فقه که در خصوص آن به تشهیر مجرم تأکید و در قوانین موضوعه نیز اعمال گردیده است، مجازات محارب است که برابر ماده ۲۸۵ قانون مجازات اسلامی، هنگامی که محارب به مجازات تبعید و نفی بلد محکوم می‌گردد، باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگران مراوده و رفت و آمد نداشته باشد. به نظر می‌رسد، مقصود این ماده قانونی زمانی محقق می‌شود که فرد محارب در محلی که در آنجا محکومیت تبعید خود را می‌گذراند، به نوعی مورد تعریف و شناسایی مردم قرار گیرد.

بدین ترتیب، ملاحظه می‌گردد تنها دو مورد از این موارد شش‌گانه تشهیر مجرم که در فقه مورد اشاره قرار گرفته، در قوانین جزایی مورد استفاده واقع گردیده است. و در عین حال قانون‌گذار دامنه شمول آن را در تعدادی از جرایم تعزیری از جمله جرایم اقتصادی و سایر مواردی که در ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی بدان اشاره شده، گسترش داده و آن را در قالب یک مجازات تکمیلی مورد توجه قرار داده است. شایان ذکر است که انتشار اسامی محکومین به جرایم مالی ذکر شده، تا قبل از قوانینی تصویبی سال ۱۳۹۲ (قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری) امکان نداشت، ولی بر اساس تبصره ۲ ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری اصلاحی مصوب ۱۳۹۴/۳/۲۴، انتشار جریان رسیدگی و بیان مشخصات شاکی و متهم در پرونده‌هایی که وضعیت آنها به گونه‌ای است که سبب حساسیت عمومی شده و برای حفظ نظم عمومی اعلام آن ضرورت داشته باشد، بنا به درخواست دادستان کل کشور و موافقت رئیس قوه قضائیه امکان‌پذیر خواهد بود.

از آنجایی که عمده جرایم ارتكابی از سوی قضات حول دو محور موارد اقتصادی خصوصاً دریافت رشوه و علیه عفت عمومی (رابطه نامشروع با اصحاب دعوی) است، در ادامه، بزه ارتشاء و دیدگاه‌های فقهی و حقوقی پیرامون آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در مبانی فقهی هر جا نام از رشوه برده شده، به دنبال آن از عبارت حاکم و قاضی استفاده گردیده و رشوه مالی دانسته شده است که به قاضی داده شود تا به نفع دهنده آن مال حکم نماید، چه به حق حکم نماید و چه باطل.<sup>۱</sup> در خصوص غیر قضات، نظر برخی فقها بر این است که عنوان آن اکل مال به باطل یا

۱. حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، جلد ۱۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۴، ص ۳۰۰.

دارا شدن بلاجهت است. چنان که در استفتایی از آیت ا... صافی گلپایگانی ایشان به این موضوع تصریح داشته‌اند که رشوه تنها در قضاوت است و در غیر قضاوت عنوان رشوه ندارد.<sup>۱</sup> از این رو می‌بینیم، امام صادق (ع) مصداق عبارت «أَكَالُونَ لِّلْسُحْتِ» را که در آیه ۴۲ از سوره مائده به کار برده شده، قاضی رشوه‌خوار دانسته است.<sup>۲</sup> زیرا قوم بنی‌اسرائیل هنگامی که دو نفر از آنان به نزد حاکم می‌آمدند، یکی از آن دو در آستینش رشوه بود و قاضی به نفع او حکم می‌کرد.<sup>۳</sup>

همچنین ملاحظه می‌گردد، حضرت امیر (ع) نسبت به تخلفات کارگزاران حکومت همواره حساس بودند و سخت‌گیری می‌نمودند. از جمله زمانی که از خیانت ابن هرّمه که مأمور بازار اهواز بود، مطلع می‌گردند، به رفاعه، حاکم اهواز، دستور می‌دهند که وی را عزل نماید و سپس زندانی کند و همه را از این کار مطلع نماید.<sup>۴</sup> یا خطاب به مالک اشتر نخعی می‌فرمایند: «زمانی که یکی از کارگزاران خیانت نمود و گزارش بازرسان هم آن خیانت را مورد تأیید قرار داد، او را به تازیانه کیفر کن... و او را خوار بنما و قلاده بدنامی بر گردنش بیفکن».<sup>۵</sup> برخی محققین معتقدند از آنجایی که امام علی (ع) به اصل تفکیک قوا معتقد بوده و حتی منشأ و آغاز این استقلال و تفکیک را در زمان ایشان دانسته‌اند؛ چنان که مجالس قضاوت و داوری در آن زمان از دستگاه اجرایی جدا بود.<sup>۶</sup> لذا به نظر می‌رسد، آنچه در کلام ایشان در نهج البلاغه در خصوص کارگزاران آمده است، به جامعه قضات قابل انتساب نیست.

با عنایت به مطالب معنونه، به نظر می‌رسد نحوه و چگونگی اعلام اسامی قضات مجرم با رفتارهای نمایشی و عوام‌پسند، با اصولی چون لزوم رعایت اعتماد و باور عمومی نسبت به جایگاه قضاوت و شخصی بودن جرایم و مجازات‌ها (به لحاظ اینکه خانواده قاضی محکوم نیز تحت تأثیر این اقدام قرار می‌گیرند) در تقابل باشد. ولی درعین حال، برخی جامعه‌شناسان معتقدند که نتیجه

۱. رک: سایت مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۹۱/۱/۷: <https://article.tebyan.net/200226>

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، جلد ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷، صص ۱۲۷ و ۱۲۶.

۳. طباطبائی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، جلد ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷، ص ۳۴۱.

۴. مغربی (ابوحنیفه)، نعمان بن محمد تمیمی، *دعائم الاسلام*، جلد ۲، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ دوم، ۱۳۸۵، ص ۵۳۳.

۵. نهج البلاغه، پیشین.

۶. هاشمی، سید احمد علی، *دادرسی از دیدگاه امیرالمؤمنین علی (ع)*، پژوهش نامه حقوق اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۰، شماره ۲، ص ۶۱.

اقدام به تشهیر، گرچه برای محکومین هزینه‌بردار است، در مجموع برای جامعه مناسب خواهد بود؛ البته چنانچه بیش از اندازه مورد استفاده قرار نگیرد؛ زیرا در این صورت تأثیر و سودمندی آن در جامعه منتفی خواهد گردید.<sup>۱</sup>

بنابراین، برای حفظ اعتبار قضات و پیشگیری از رفتاری که سبب صدمه به این جایگاه شود، باید ابتدا قانون‌گذار ضمن تأکید بر حراست از جایگاه مقدس قضاوت، در تبیین مقررات قانون موضوعه به وظایف حاکمیت در قبال حفظ شئون قضات پردازد و اینکه چه اقدامات و تمهیداتی را باید انجام دهد که این شئون توسط قضات با ارتکاب جرم نقض نگردد. نه این‌گونه که در زمان نگارش مجموعه قوانین مربوط به نظارت بر رفتار قضات تنها به رویکرد سلبی توجه داشته باشد.

۱. بولک، برنارد، *کیفر شناسی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۵، ص ۷۳.

## نتیجه‌گیری

مشکلات عدیده‌ای در ساختار قضایی کشور وجود دارد؛ از جمله وابستگی به قوه مجریه. لذا برای فائق آمدن بر کاستی‌ها ضرورت تنقیح و اصلاح قوانین کشور و نیز بازنگری در قانون اساسی، بیش از پیش احساس می‌گردد. در حوزه شأن قضات نیز چنان‌که اشاره گردید، حاکمیت در راستای صیانت از جایگاه قضا باید اقدام لازم بنماید و بدین‌وسیله مانع ورود خدشه به کلیت نظام گردد. براین اساس، تأکید گردید که ابتدا باید این شأن مورد باز تعریف قرار گیرد و مصادیق آن کاملاً مشخص شود تا منطبق با آن بتوان شأن را ایجاد نمود و در این میان کلی‌گویی و اجمال نباید وجود داشته باشد؛ زیرا در این صورت دادپار انتظامی مربوطه در زمان رسیدگی به جرایم و تخلفات قضات، می‌تواند با توجه به فرهنگ اجتماعی خود، رفتاری را منطبق بر عرف نداند و آن را خلاف شأن قضایی تلقی نماید. لذا شایسته است مراتب و مصادیق شأن قضایی به طور دقیق و مصرح مشخص شود تا مورد برداشت و سلیق شخصی قرار نگیرد و رویه‌ای واحد نسبت به رفتارهای خلاف شأن در رسیدگی‌های انتظامی اتخاذ گردد. همچنین بیان گردید که احصاء تنبیهات انتظامی قضات؛ آن هم به‌صورت موسع و بدون لحاظ نظام تشویق و ترغیب، آثار سوئی بر جای خواهد گذاشت؛ از جمله اینکه شأن و منزلت قضات به عنوان پرچمداران جبهه عدالت را در جامعه مخدوش و زمینه را برای هر گونه اظهارنظر خلاف واقعی بر علیه قضات فراهم می‌نماید.

در ادامه، به این مهم توجه گردید که رهبری نظام خطمشی کلی و چشم‌انداز کلی و رویکرد حاکمیت را نسبت به یک موضوع تعیین و تبیین می‌نمایند، ولی پیاده کردن اجزای آن نیاز به یک برنامه و کار فرهنگی دقیق و علمی دارد. لذا این اقتضا وجود دارد که متولیان و برنامه‌نویسان فرهنگی و حقوقی کشور ساختار و بستر لازم برای اجرای آن را فراهم نمایند. از این رو، صرف اعلام اسامی و معرفی قضات خیانتکار به جای اینکه شفاف‌سازی و تأییدی بر عملکرد حاکمیت باشد، می‌تواند به اعتماد و باور عمومی صدمه و خدشه وارد نماید و تأییدی از وجود فساد در تمامی ارکان نظام باشد.

از آنجایی که این مجازات ریشه در فقه اسلامی دارد، لذا در تدوین قوانین جدید باید نصوص معتبر فقهی را نیز در نظر داشت. از این جهت، به نظر می‌رسد با تمسک به قاعده فقهی تنقیح مناط و نیز بر اساس فقه پویا، چنانچه بخواهیم در زمان کنونی این مجازات را در مورد قضات

مجرم اجرایی نماییم، تنها می‌تواند در مورد جرم خاصی چون فساد اقتصادی که شباهت زیادی با جرم احتیال دارد، قابلیت اجرا داشته باشد و تعمیم آن در مورد جرایم ضد اخلاقی تبعات نامناسب اجتماعی در پی خواهد داشت. بنابراین، در گسترش موارد اجرای تشهیر باید بسیار دقیق و حساب شده عمل نمود.

بر اساس آنچه مطرح گردید، می‌توان گفت جوامع بشری استحقاق آن چیزی را دارند که خود در درونشان پرورانده‌اند. از این رو، زمانی که جرمی به وقوع می‌پیوندد، در واقع آن جامعه استحقاق آن جرم را داشته؛ زیرا حاکمیت با کوتاهی در تدبیر امور مهمه عملاً این فرصت را برای خاطیان فراهم نموده است. بر این اساس، وقتی متولیان سیستم قضایی فارغ از هر گونه فرهنگ‌سازی صحیح در خصوص لزوم رعایت و حفظ شأن قضات در جامعه، تدابیری مناسب به منظور سامان دادن به اموری چون نظام تنبیه و تشویق، اصلاح مقررات و ایجاد وحدت رویه در پرداختن به تخلفات انتظامی، مسائل معیشتی، حمایت‌های روان‌شناختی و تکریم قضات ندارند، چه انتظار و توقعی وجود دارد که آنان مرتکب اشتباه و سستی نگردند؛ چنان‌که به نقل از یکی از مقامات قضایی، زمانی که جیب فردی را قبل از ورود به یک اتاق بگردیم، دیگر چه شأنی برای او قائل شده‌ایم که بر اساس آن انتظار وجود داشته باشد که وقتی اتاق را ترک می‌گوید، چیزی از آن برنداشته باشد. لذا باید ابتدا شأن داد تا ثانیاً آن را از وی خواست و در مقابل عدم انجام وظایفش او را بازخواست نمود.

## فهرست منابع

## الف) منابع فارسی

## کتاب

۱. اردبیلی، محمد علی، *حقوق جزای عمومی*، جلد ۱، تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۴.
۲. بولک، برنارد، *کیفر شناسی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۵.
۳. شاملو احمدی، محمد حسین، *فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی*، نشر دادیار، ۱۳۸۰.
۴. قاسمی، مجتبی، *بررسی حقوق و دستمزد پرداختی به قضات در ایران و کشورهای منتخب*، انتشارات پژوهشگاه قوه قضاییه، ۱۳۹۷.
۵. *نهج البلاغه حضرت علی (ع)*، ترجمه محمد دشتی، تهران: انتشارات پیام عدالت، چاپ اول، نامه ۵۳، ۱۳۹۰.
۶. هاشمی شاهرودی، سید محمود و محققان موسسه دایره المعارف اسلامی، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)*، جلد ۱، قم: موسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام) مرکز پژوهش‌های فارسی‌الغدیر، ۱۳۸۲.

## مقاله

۷. نوبهار، رحیم، *اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری*، دو فصلنامه آموزه های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره ۱، ۱۳۹۰، شماره ۱.
۸. هاشمی، سید احمد علی، *دادرسی از دیدگاه امیرالمؤمنین علی (ع)*، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۰، شماره ۲.
۹. هدایتی، فرخ، *نیم نگاهی به؛ مسئولیت‌ها و تخلفات انتظامی سر دفتران و واکنش‌ها*، ماهنامه کانون، مجله خبری و تحلیلی در زمینه علوم انسانی، قوه قضاییه، سال ۵۱، دوره ۲، ۱۳۸۸، ماهنامه شماره ۹۹.

**ب) منابع عربی**

۱۰. ابن ادریس حلی، محمد بن احمد، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، کتاب القضايا و الاحکام**، جلد ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامیه، ۱۴۱۰.
۱۱. انصاری، مرتضی بن محمد علی، **المکاسب**، جلد ۲، قم: المؤتمر العالمی بمناسبه الذکری المئویه الثانيه لمیلاد الشيخ الاعظم الانصاری، الامانه العامه، ۱۴۱۵.
۱۲. حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**، جلد ۱۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۴.
۱۳. حلبی، ابو الصلاح، **الکافی فی الفقه**، اصفهان: مکتبه الامام امیر المؤمنین (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۳.
۱۴. حلی «ابن فهد»، جمال الدین احمد بن محمد اسدی، **المهذب البارع فی شرح المختصر النافع**، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۷.
۱۵. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، **مبانی تکمله المنهاج**، جلد ۴۱، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخویی، ۱۴۲۲.
۱۶. رازی، ابی بکر احمد بن علی (الخصاص)، **شرح کتاب ادب القاضی**، قاهره: الجماعه الامریکیه، ۱۹۷۹م.
۱۷. صیمری، مفلح بن حسن بن رشید، **تلخیص الخلاف و خلاصه الاختلاف**، جلد ۳، قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی(ره)، ۱۴۰۸.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، جلد ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، **النهايه فی مجرد الفقه و الفتاوی**، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۰.
۲۰. عاملی «شهید ثانی»، زین الدین بن علی، **الروضه البهیة (المحشى کلانتر)**، جلد ۹، قم: کتابفروشی دوری، ۱۴۱۰.

۲۱. علامه حلی، حسن بن یوسف، **قواعد الاحکام فی المعرفه الحلال و الحرام**، جلد ۳، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، چاپ اول، ۱۴۱۳.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، مجلدهای ۵ و ۷، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۲۳. محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، **شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، جلد ۴، قم: موسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸.
۲۴. مغربی (ابوحنیفه)، نعمان بن محمد تمیمی، **دعائم الاسلام**، جلد ۲، قم: مؤسسه آل البيت(ع)، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۲۵. مؤمن السبزواری القمی، علی، **جامع الخلاف و الوفاق**، قم: زمینه‌سازان ظهور امام عصر (عج)، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۲۶. نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، جلد ۴۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲.
۲۷. نوری الطبرسی (محدث نوری)، حسن بن محمد تقی، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، جلد ۱۷، بیروت: موسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۰۸.

### ج) منابع انگلیسی

#### Internet site

28. [MacKay](https://blog.rescuetime.com/decision-fatigue/).Jory. **Decision Fatigue: What it is and how it's killing your focus, motivation, and willpower**.Resime: blcuetog (February 2018). Available at: <https://blog.rescuetime.com/decision-fatigue/> (Last visited on 15/01/2020).